





خواننده بگذارد (به‌ویژه که بنا به اظهار خودش این را بسیاری از خریداران دو ترجمه‌ی من خواسته‌اند)، شرط انصاف نیست من به خواستش تن ندهم.

سوم، اسامی خاص کتاب با تلفظ ایتالیایی آمده‌اند.

چهارم در مورد نام کتاب؛ در ایتالیایی عنوان آن هست *Il Barone Rampante*، یعنی بارون خزنده یا بالارونده. اما در ترجمه‌ی فرانسوی آن، که مورداستفاده‌ی من و زنده‌یاد سحابی قرار گرفته، آمده است *le Baron Perché*، یعنی همان بارون درخت‌نشین، چون Percher در زبان فرانسه، یعنی روی چوب یا شاخه‌ای نشستن؛ درست مانند پرنده‌ها که توی قفس روی چوب و بالای درخت‌ها روی شاخه می‌نشینند. من هم به احترام زنده‌یاد سحابی، که جا دارد همین جا از خدمات بزرگی که با ترجمه‌های بسیار ارزنده‌اش به فارسی‌زبانان کرده، قدردانی کنم، همان عنوان فرانسوی را انتخاب کردم، به‌ویژه که این عنوان با متن کتاب و ماجراهای آن بیشتر از عنوان اصلی همخوانی دارد.

پ. ش.

بهمن ۸۸

پانزدهم ژوئن ۱۷۶۷ بود که برادرم کوزیمو پیوواسکو دی روندو آخرین بار سر میز غذا میان ما نشست. خوب یادم هست، انگار همین دیروز بود. در اتاق ناهارخوری مان، در ویلای او مبروزا بودیم. شاخه‌های انبوه بلوط غول‌پیکر توی باغ از پنجره‌ها دیده می‌شدند. ظهر بود؛ یعنی ساعتی که خانواده‌ی ما، به پیروی از سنتی قدیمی، برای خوردن ناهار پشت میز می‌نشستند. خوردن ناهار در بعدازظهر، روشی که از دربار فرانسه تقلید شده بود و همه‌ی خانواده‌های اشرافی از آن پیروی می‌کردند، در خانواده‌ی ما رسم نبود. یادم می‌آید باد می‌وزید؛ بادی که از سمت دریای آمِد و برگ‌ها را تکان می‌داد.

کوزیمو بشقابش را که پر از حلزون بود پس زد و گفت «گفتم نمی‌خواهم، یعنی نمی‌خواهم».

چنین سرپیچی خیره‌سرانه‌ای در خانواده‌ی ما سابقه نداشت.

پدرمان، بارون آرمینیوس پیوواسکو دی روندو، با کلاه‌گیسی به سبک لویی چهاردهم که تا گوش‌هایش می‌رسید و مانند همه‌ی چیزهای دیگرش کهنه و از مدافتاده بود، بالای میز نشسته بود؛ جایی که به بزرگ‌تر خانواده اختصاص داشت. کشیش فوش لافلور، کشیش و آموزگار خانواده، میان من و برادرم نشسته